

یا مطلب العلوب

م. مین ، همراه

در آستانه نوزد دیگریم و بهارش همیشه می رسد از راه...
وطن ما هنوز در تب و تاب و خسته از بی سرانجامی است
زورق خیال، هنوز به آب های آزاد راه می جوید
و کلام اندیشه هنوز تشنه است

چه باید کرد؟ یاس؟ برکز؟
دو رباد از مساحت اندیشه نام یاس
آزادی، حقیق نادر ارزنده اسے است که در بره گفت آید

لبیر بنید شد، از صحنه نبرد رفت
نظمت بلبلان، همیشه تاریخ، فرصت زانغان شده است،
و بجزت خورشید، خواب زمستان!

اکنون قیاق نشسته بر سحلی راه پاره ای کنیم
افق، بباد بهار باز خواهد شد و باد موافق در بادبان خواهد وزید
«ایده هر در دل شب داشتن» ،
ایمان آید جز این است؟

نوروز بهارک
نفس آزادی ایران
بهار ۱۳۸۴